



ضمیمه Vb: نامه طلاق – حقایق و افسانه‌ها

این صفحه بخشی از مجموعه‌ای درباره پیوندهایی است که خدا می‌پذیرد و ترتیب آن به این صورت است:

1. ضمیمه Va: باکره‌ها، بیوه‌ها و زنان مطلقه: ازدواج‌هایی که خدا می‌پذیرد
2. ضمیمه Vb: نامه طلاق – حقایق و افسانه‌ها (صفحه کنونی).
3. ضمیمه Vc: مرقس ۱۱:۱۰-۱۲ و برابری دروغین در زنا
4. ضمیمه Vd: پرسش و پاسخ – باکره‌ها، بیوه‌ها و زنان مطلقه

«نامه طلاق» ی که در کتاب مقدس ذکر شده، اغلب به اشتباه به عنوان اجازه‌ای الهی برای بر هم زدن ازدواج‌ها و فراهم کردن پیوندهای تازه تلقی می‌شود. این نوشتار معنای حقیقی [ספר כְּרִיתוּת (sefer keritut)] در تثئیه ۲۴:۱-۴ و [βιβλίον ἀποστασίῃ - biblíon apostasíou] در متی ۵:۳۱ را روشن می‌کند و تعالیم نادرستی را رد می‌کند که گمان می‌برند زن طردشده آزاد است دوباره ازدواج کند. بر پایه کتاب مقدس نشان می‌دهیم که این عمل، که موسی به سبب سخت دلی دل‌های انسان‌ها آن را تحمّل کرد، هرگز فرمانی از سوی خدا نبود. این تحلیل برجسته می‌کند که در نظر خدا، ازدواج پیوندی روحانی است که زن را تا مرگ شوهرش به او می‌بندد و «نامه طلاق» این پیوند را از هم نمی‌گسلد؛ پس تا وقتی او زنده است، زن همچنان بسته می‌ماند.

پرسش: نامه طلاق که در کتاب مقدس ذکر شده چیست؟

پاسخ: روشن باشد که برخلاف آنچه بیشتر رهبران یهودی و مسیحی تعلیم می‌دهند، هیچ دستور الهی درباره چنین «نامه طلاق» وجود ندارد – چه رسد به این اندیشه که زنی که آن را دریافت می‌کند آزاد است وارد ازدواجی تازه شود.

موسی «نامه طلاق» را فقط به عنوان بخشی از یک تمثیل در تثنیه ۱: ۲۴-۴ یاد می‌کند، با این قصد که به فرمان واقعی موجود در آن بخش برسد: **منع شوهر نخست از این که اگر زن سابقش با مرد دیگری هم‌بستر شده، بار دیگر با او هم‌بستر شود** (بنگرید به ارمیا ۳: ۱). به علاوه، شوهر نخست حق می‌توانست او را بازپس بگیرد — ولی دیگر اجازه هم‌بستری با او را نداشت، چنان‌که در ماجرای داوود و کنیزکان او که به دست ابشالوم هتک حرمت شدند می‌بینیم (دوم سموئیل ۲۰: ۳).

اصلی‌ترین دلیل این‌که موسی تنها در حال تصویرکردن وضعیتی فرضی است، تکرار حرف ربط ʾki («اگر») در متن است: **اگر مردی زنی بگیرد... اگر چیزی ناروا [פְּרָוָה, ervah, «عریانی»] در او بیابد... اگر شوهر دوم بمیرد...** موسی سناریویی ممکن را به منزله شیوه‌ای بلاغی بنا می‌کند.

عیسی روشن ساخت که موسی **طلاق را منع نکرد**، اما این به آن معنا نیست که آن بخش، مجوزی رسمی است. در واقع هیچ جا موسی طلاق را **تجویز** نمی‌کند. او تنها در برابر سخت‌دلی قوم — قومی که تازه از حدود ۴۰۰ سال بردگی بیرون آمده بودند — موضعی انفعالی گرفت.

این برداشت نادرست از تثنیه ۲۴ بسیار قدیمی است. در روزگار عیسی، **هیلیل ِبִי** و پیروانش نیز چیزی را از این بخش بیرون کشیدند که در آن وجود ندارد: این ایده که مرد می‌تواند به «هر دلیلی» زن خود را روانه کند. («عریانی» פְּרָוָה چه ربطی به «هر دلیلی» دارد؟)

سپس عیسی این خطاها را اصلاح کرد:

1. تأکید کرد که **πορνεία (porneia)** — چیزی ناپسند/ناروا — تنها علت پذیرفتنی است.
2. روشن ساخت که موسی فقط به سبب سخت‌دلی مردان اسرائیل، آنچه را با زنان می‌کردند «تحمل» کرد.
3. در موعظه بالای کوه، هنگام یادکردن از «نامه طلاق» و جمع‌بندی با عبارت «اما من به شما می‌گویم»، استفاده از این ابزار حقوقی را برای جدایی جان‌ها منع کرد (متی ۵: ۳۱-۳۲).

نکته: واژه یونانی **πορνεία - porneia** - معادل عبری **פְּרָוָה (ervah)** است. در عبری به معنای «عریانی» بود و در یونانی به «چیزی ناروا/ناپسند» گسترش یافت. **Porneia** شامل زنا [μοιχεία moicheia] نمی‌شود، زیرا در زمان کتاب مقدس کیفر آن مرگ بود. در متی ۵: ۳۲، عیسی هر دو واژه را در یک جمله به کار برد و نشان داد که دو چیز متفاوت‌اند.

مهم است تأکید کنیم که اگر موسی چیزی درباره طلاق تعلیم نداد، بدان سبب بود که خدا او را بدان فرمان نداده بود — زیرا موسی امین بود و تنها آنچه از خدا می‌شنید سخن می‌گفت.

تعبیر **sefer keritut** که به صورت تحت‌اللفظی «کتاب جدایی» یا «نامه طلاق» معنا می‌دهد، تنها یک بار در سراسر تورات به کار رفته است — دقیقاً در تثییه ۱:۲۴-۴. به بیان دیگر، هیچ جا موسی تعلیم نداد که مردان باید از این نامه برای رهاکردن زنانشان استفاده کنند. این نشان می‌دهد که آن، **رسمی از پیش موجود** بود که از دوره اسارت در مصر به ارث رسیده بود. موسی فقط چیزی را که از پیش انجام می‌شد یاد کرد، نه آن که آن را به منزله فرمانی الهی تجویز کند. یادآوری این نکته سودمند است که خود موسی حدود ۴۰ سال پیش‌تر در مصر زیسته بود و بی‌گمان چنین ابزار حقوقی‌ای را می‌شناخت.

بیرون از تورات، تنخ نیز **sefer keritut** را تنها دو بار به کار می‌برد — هر دو بار به صورت استعاری، درباره رابطه خدا و اسرائیل (ارمیا ۳:۸ و اشعیا ۵۰:۱).

در این دو کاربرد نمادین نیز هیچ نشانه‌ای نیست که چون خدا به اسرائیل «نامه طلاق» داد، آن قوم آزاد شد که خود را به خدایان دیگر پیوند بزنند. برعکس، خیانت روحانی در سراسر متن محکوم می‌شود. به بیان دیگر، **حق به صورت نمادین نیز این «نامه طلاق» پیوند تازه‌ای را برای زن مجاز نمی‌کند.**

عیسی نیز هرگز این نامه را چیزی شناخته شده از سوی خدا برای قانونی کردن جدایی جان‌ها به رسمیت شناخت. دو بار یادکرد آن در اناجیل در متی است — و یک بار هم در موازی مرقس (مرقس ۱۰:۴):

1. **متی ۱۹:۷-۸:** فریسیان آن را مطرح می‌کنند و عیسی پاسخ می‌دهد که موسی تنها به سبب سخت‌دلی‌شان، اجازه (**epétrepse**) داد که از آن نامه استفاده کنند — یعنی این فرمان خدا نبود.
2. **متی ۵:۳۱-۳۲،** در موعظه بالای کوه، آن‌گاه که عیسی می‌فرماید:

«گفته شده است: "هر که زن خود را طلاق دهد، برای او نامه طلاق بنویسد." اما من به شما می‌گویم: هر که زن خود را — جز به سبب **porneía** — طلاق دهد، او را مرتکب زنا می‌سازد؛ و هر که با زن مطلقه ازدواج کند **مرتکب زنا** می‌شود.»

پس این «نامه طلاق» هرگز مجوزی الهی نبود، بلکه تنها چیزی بود که موسی با توجه به سخت‌دلی قوم تحمّل کرد. هیچ بخشی از کتاب مقدس از این اندیشه پشتیبانی نمی‌کند که با دریافت این نامه، زن از نظر روحانی آزاد می‌شود و می‌تواند با مردی دیگر پیوند بخورد. این اندیشه در کلام ریشه‌ای ندارد و افسانه‌ای بیش نیست. تعلیم روشن و مستقیم عیسی این حقیقت را تأیید می‌کند.